

قلمرو زبان فارسی

افغانستان = ایران = تاجیکستان

افغانستان برادر عزیز ایران است .

هر مرد سیاسی « ایده آل » یا آرزوهائی دارد . یکی از مهمترین آرزوهای سیاسی من هم پس از حفظ تمامیت ایران مستقل امروز اینست که در قلمرو زبان فارسی همیشه یگانگی و حسن تفاهم حکمفرما باشد . قلمرو زبان فارسی کجاست و خود زبان فارسی چیست که من اینقدر دلباخته این و پای بند آنم ؟ ...

بیست و چند سال پیش که با کشتی از اروپا بایران میآمدم یکنفر تاجیک اهل ماورالنهر با من همسفر شد . همینکه لب بسخن گشود و دانستم پارسی گوی است سفر دراز دریا را کوتاه گرفتم و حقیقه لذتی که از مصاحبت او بردم فراموش نشدنیست . مثل اینکه در زمان سامانیان میزیستم و بایکی از فرزندان رود کی مکالمه میکردم و اشعار نغزان شاعر فصیح را با لهجه بخارائی میشنیدم که میفرمود :

یاد یار مهربان آید همی
زیر پیام یرنیان آید همی
خنک ما را تا میان آید همی
شاه سویت میهمان آید همی
سرو سوی بوستان آید همی
ماه سوی آسمان آید همی

باد جوی مولیان آید همی
ریگ آموی و درشتهای آن
آب جیجون با همه پهناوری
ای بخارا شادباش و دیر زی ،
شاه سرواست و بخارا بوستان ،
شاه ماه است و بخارا آسمان ،

همچنین وقتی سعادت ملاقات یکنفر برادر افغانی مرا دست میدهد گذشته پرافتخار و با عظمت دربار محمود سبکتکین در غزه در نظرم می آید ... ملک الشعرا

عنصری را می بینم که سر صف شاعران در جلو بارگاه یمین الدوله ایستاده این اشعار ایدار را می خواند :

چنین نماید شمشیر خسروان آثار	چنین کنند بزرگان چو کردباید کار
چو مرد بر هنر خویش ایمنی دارد	رود بدیده دشمن بیجستن بیگار
نه رهنمای بکار آیدش نه اختر گر	نه فال گیر بکار آیدش نه کار گزار
رود چنانکه خداوند شروق رفت برزم	زمانه گشت مر اورا دلیل وایزدیار

حس میکنم که ما با افغانها و تاجیکها همیشه از يك اصل و نسب و دارای يك زبان و تاریخ و ادبیات مشترك بوده و مهمترین چیزی که ما را تا کنون يك رشته یگانگی استوار داشته است همانا زبان فارسی است که شیرین ترین زبانهای جهان میباشد .

من اگر « امپراطوری » ایران امروز را در دو شماره گذشته از لحاظ لفظ مورد گفتگو قرار دادم و بی مورد دانستم ، اکنون میخواهم از جهت سیاست هم مخالفت خود را صراحتاً با آن اظهار کنم ، باین معنی که معتقدم باید از دلای خود این هوس و آرزو را ، بفرس اینک و وجود داشته باشد ، بیرون کنیم که باز حکومت ایران چنان شاهنشاهی را ایجاد کند که ایران و افغانستان و هندوستان و ترکستان و قفقاز و آسیای صغیر و عراق و غیره را فرضاً شامل باشد ، زیرا بعقیده من این آرزوی سیاسی هوسی است که دیگر بامقتضیات زمان وفق نمیدهد . این نوع هوس همان ترکان بوالهوس را بس است که از مرز اروپا تا سرحد چین را جولانگاه ارهام سیاسی مالیخولیائی خود قرار داده ، افکار خام را در سر خود می یزند و بدون اینکه به نتیجه ای برسند همسایگان خود را میزارند ...

اما من بیک امپراطوری دیگر علاقه دارم و آن « امپراطوری ادبی » یعنی « قلمرو زبان یا ادبیات فارسی » است که شامل افغانستان و تاجیکستان و ایران و بلوچستان و کردستان میباشد - که بعضی از آنها ادبیات با عظمت کم نظیر فارسی را در قرون متمادیه مشترکاً بوجود آورده - ادبیاتی که فقط اشتراك مساعی آنها توانسته است آنها را بدین زیبایی بیاراید - اشتراك مساعی که باید پایدار بماند تا بتواند چنین آثار بزرگ و جاویدانی را حفظ کند و باز بوجد آورد . سران و تاجداران و صاحب منصبان این « آمپیر » Empire نویسندگان و شعرا و دانشمندان و کلیه زبان آوران این لسان

شیرین بیان از اقوام و طوایف گونا گونند که هر يك با لهجه يا لحن با نمك محلی خود سخن میگویند یا شعر میسرایند و میخوانند. قرنهاست در مجالس بزم بساز و آوازان، پای کویان، و در میدانهای رزم، کین جویانه، از دوست و دشمن کام گرفته‌اند. این زبان دیگر شهرستان یا کشور خاص یا وطن مخصوص کسی نیست که ایجاد اختلاف کند... اگر وطنی نیست، نوعی از وطن است، زیرا هر يك از ما چون وطن خود آن را دوست میداریم...

« این وطن مصر و عراق و شام نیست این وطن شهر است کور نام نیست! »

چرا، نام هم دارد و چه زیبا اسمی!

« قلمرو زبان فارسی » نام این « وطن » مشترك عمومی تمام فارسی گویان است..

« قلمرو زبان فارسی » اسم این « امپراطوری ادبی » با عظمت است.

« قلمرو زبان فارسی » عنوان این « جامعه اخلاقی » مشترك ما میباشد.

همه ما بیک نسبت بآن افتخار میکنیم. عنصری و سنائی، فردوسی و سعدی، یا

رود کی و معزی، همه ما تعلق دارند و بیک اندازه از اشعار ابدار آنان بهره میبریم.

در ایران قصائد غرای عنصری را کمتر نمیخوانند چون سر آئنده افغانست، یا در

افغانستان از غزلیات فصیح سعدی کمتر لذت نمیبرند چون گوینده ایرانی میباشد.



« پان ایرانیزم »

پان ایرانیزم هم که من از طرفداران جدی و مبتکران معرفی

شده‌ام و حقیقت هم دارد چنان که در جای دیگر نیز شرح داده‌ام

چیز دیگری جز همین نیست. من از لفظ « پان ایرانیزم » مفهوم و مطلوب سیاسی را بدانگونه

که ترکان از « پان تورانیزم » یا « پان تور کیزم » میطلبند نمیخواهم. « پان ایرانیزم »

در نظر من باید « ایده آل » یا هدف اشتراك مساعی تمام ساکنین قلمرو زبان فارسی باشد

در حفظ زبان و ادبیات مشترك باستانی و احیاء آن در بخشهایی که امروز مرده است و ایجاد

انواع جدید همان ادبیات تا بحکم تجدد و تازه شدن محکوم بزوال نگردد. من از

« پان ایرانیزم » منظورم آنست که ملل و اقوامی که بزبان فارسی سخن میگویند یا میگفته‌اند

و ساختمان بزرگ ادبیات فارسی را بمشارکت یکدیگر برپا ساخته و باز استعداد آنرا دارند

که بزرگتر کنند از هم پراکنده یا نسبت بهم بیگانه نشوند، بلکه دست بدست هم داده این بنای بزرگ تاریخ را عظیمتر و بلندتر و زیباتر بر آورند، بنائیی که يك تن از سازندگان آن، فردوسی طوسی، در هزار سال پیش درباره یکی از کاخهای آن، شاهنامه، گفته است:

بناها، آباد گردد خراب	ز باران و از تابش آفتاب
بی افکندم از نظم کاخی بلند	که از باد و باران نیابد گزند
برین نامه بر سالها بگذرد	بخواند هر آنکس که دارد خرد

و سعدی گلکار زیر دست دیگر در باره گلستان ادبی که خود بیار آورده فرماید:

بچه کار آیدت ز گل طبقی	از گلستان من ببر ورقی
کل همین پنج روز و شش باشد	وین گلستان همیشه خوش باشد

خلاصه، مقصود من از «ایده‌ال پان ایرانیزم»، یا یاسبانی قلمرو زبان فارسی، یا هر عنوان دیگری شما میخواهید بگذارید، خلاصه اینست که کلیه مردمی که بزبان فارسی سخن گفته یا میگویند، بزبانها بالهجه‌هایی دیگر بیوستگی دارند ولی زبان کتبی یا ادبی آنها فارسی است (مانند آذربایجان که هم اکنون بترکی صحبت مینمایند و بفارسی شعر میگویند و نگارش میکنند) با ما گرد این کانون بزرگ ادبی و تاریخی جمع باشیم و کسانی که میخواهند هر روز بعنوانی ما را اخلاقاً از هم پراکنده کنند از خود برانیم. من اگر از کردستان یا بلوچستان اسم بردم ولسی از لرستان یا مازندران و گیلان یاد نکردم با اینکه از جهات منظوره تفاوتی ندارند بعلمت این است که در خارج از حدود فعلی ایران و افغانستان کردستان و بلوچستانی وجود دارد که در قلمرو زبان ادبی فارسی داخل است.

البته استعمال کلمه ایران در «پان ایرانیزم» بمعنی اعم (ایران) است مثل (فلات ایران) که عملاً و اصطلاحاً شامل ایران و افغانستان و بلوچستان میباشد. همچنین شاهنشاهی (ایران) در عصر غزنوی که مسلماً جنبه خاص افغانی آن غلبه داشته زیرا هم شاهنشاه آن متولد افغانستان بوده، هم مرکز دولت آن شهر غزنه در افغانستان و هم ملک الشعراء دربار عنصری از اهل بلخ و هم مسلماً بسیاری از رجال سیاسی و سرداران و مخصوصاً سپاهیان که بهندوستان تاخت و تاز میکرده بواسطه قرب جوار از اهل افغانستان بوده‌اند، ولی معهداً دولت او بنام شاهنشاهی ایران شناخته و نامیده شده، زیرا در آن وقت

سرتاسر این ممالک در برابر (تورات) یا (هندوستان) یا (روم) یا (یونان) یا (چین) یا بالاخره (عرب) (امپراطوری ایران) نام داشته است. چنانکه عنصری بلخی در باره سلطان محمود غزنوی گوید:

وراز هیاطله گویم عجب فرو مانی که شاه ایران آنجا چکونه کرد سفر!
 همچنانکه فارسی نیز منسوب بنام یک ایالت ایران است که سابقاً (استخر) یا (پرسیولیس) و اکنون شیراز مرکز آنست و امروز اسم عمومی زبان مانده است. همانسان که زبان انگلیسی نیز زبان مشترک انگلیسیها و آمریکائیان است، یا فرانسه لسان فرانسویان و بلژیکیها میباشد. همانگونه که لفظ انگلیس در یکی از ارکان مهم مشترک انگلیس و آمریکا احساسات (من و ما) را در آمریکائیهبا تحریک نمیکند همینطور هم لفظ ایران در کلمه «پان ایرانیزم» بمعنی عامی که این لفظ دارد نباید سوء تعبیر شود. اصلاً کلمه «پان ایرانیزم» با مقصود کلی و عامی که دارد نمیتواند معنی خاص داشته باشد. وصف «پان ایرانیزم» بعقیده نگارنده که بکار برنده و مفسر آن شدهام نباید از معنائی که برای آن در نظر گرفته شده تجاوز کند و آن عبارت از اراده مشترک تزلزل ناپذیر همه ملل و مردمی میباشد که بزبان فارسی با لهجههای آن تکلم میکرده یا اکنون سخن میگویند و تاریخ ادبی و همچنین تاریخ سیاسی مشترکی بوجود آورده و چه بسا که در میدانهای رزم بازو بیازوی هم جنگ کرده، فتح نموده، شکست خورده یا افتخاراتی بدست آورده اند...

پان ایرانیزم

در افغانستان عقیده ای قوت گرفته که زبان محلی پشتورا رائج کنند. اینکار بگمان نگارنده بضرر آن کشور تمام میشود، زیرا بفرض آنکه روزی این لسان جای زبان فارسی را در آنجا بگیرد بطوریکه دیگر آنجا کسی فارسی نذاند افغانها از استفاده

زبان پشتو
و فارسی

مستقیم دیوانها و کتب شعرا و علمای بزرگ خود مانند سنائی و ابوالعلی سینا محروم خواهند ماند، باین معنی که یا باید آن کتب را بزبان پشتو ترجمه کنند یا زبان فارسی را مانند یک لسان خارجی در مدرسه بیاموزند تا بتوانند از کتب بزرگان و پدران خود استفاده